علم غیب در انبیاء و اوصیاء علیهم السلام

- آگاهی حضرت یوسف در سن کودکی از عاقبت کار برادران
- اخبار سید الشهداء به شهادت در شکم مادر
- اخبار سیدالشهداء به شهادت در زمان حیات پیامبر
- روش مواجهه با روایات مقامات اهل بیت

آگاهی حضرت یوسف در سن کودکی از عاقبت کار برادران

طفل ِکوچک است؛ حضرت یوسف علی نبینا و آله و علیهاالسلام، حال طفل داشتند. برادرها این برادر را لخت کردند و در چاه انداختند. یک طفل، مظلوم وسط بیابان. آیه میفرماید: «فَلَمّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيابَتِ الْجُبِّ؛ میخواهند این طفل را بیاندازند، اما این طفل با دیگران فرق دارد، «وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هذا وَ هُمْ لا يَشْعُرُون[1]»؛ طیّ الزمان ِآیندهء ؛ انبیاء هم طی الزمان برای گذاشته میکنند و هم طی الزمان برای آیندهء میکنند. حضرت یوسف دیدند که دارند در چاه میافتند، اما ای یوسف! روزی میآید که «لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هذا وَ هُمْ لا يَشْعُرُون». چه روزی بود؟ «أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسارِقُون[2]»؛ آنها سرقت کردهء بودند یا نه؟ سرقت نکردهء بودند.

لذا حضرت فرمودند که مقصود یوسف، این بود: «انکم سرقتم یوسف من ابیه[3]». آنها گفتند «ما جِئْنا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَ ما كُنّا سارِقِين[4]»؛ ما کجا برای سرقت آمدهایم؟! این چه تهمتی است که به ما میزنید؟! بعد دارد: «قالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسَرَّها يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَ لَمْ يُبْدِها لَهُم[5]». منظور اینکه این طفل است اما «أَوْحَيْنا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هذا وَ هُمْ لا يَشْعُرُون»؛ یک روزی همین کار را به رخشان میکشی و آنها میگویند ابدا! ما که سرقت نکردهایم. راست هم میگفتند، «صُواعَ الْمَلِكِ» را خودشان گذاشتند، حتی بنیامین هم برندداشته بود. این به این دلیل است که وقتی روح برای انبیاء و اولیاء میآید، دچار حجاب نیست.

---

[1] یوسف ۱۵

[2] یوسف ۷۰

[3] فسئل الصادق ع عن قوله «أيتها العير إنكم لسارقون» قال ما سرقوا و ما كذب يوسف فإنما عنى سرقتم يوسف من أبيه(تفسير القمي ؛ ج ۱ ؛ ص۳۴۹)

50- عن رجل من أصحابنا عن أبي عبد الله ع قال سألته عن قول الله في يوسف: «أيتها العير إنكم لسارقون» قال: إنهم سرقوا يوسف من أبيه، أ ما ترى أنه قال لهم حين قالوا «و أقبلوا عليهم ما ذا تفقدون- قالوا نفقد صواع الملك» و لم يقولوا سرقتم صواع الملك، إنما عنى سرقتم يوسف من أبيه(تفسير العياشي ؛ ج ۲ ؛ ص۱۸۵)

1- أبي رحمه الله قال حدثنا محمد بن يحيى العطار عن محمد بن أحمد عن أبي إسحاق إبراهيم بن هاشم عن صالح بن سعيد عن رجل من أصحابنا عن أبي عبد الله ع قال: سألته عن قول الله عز و جل

في قصة إبراهيم ع قال بل فعله كبيرهم هذا- فسئلوهم إن كانوا ينطقون قال ما فعله كبيرهم و ما كذب إبراهيم ع فقلت فكيف ذاك قال إنما قال إبراهيم ع فسئلوهم إن كانوا ينطقون إن نطقوا فكبيرهم فعل و إن لم ينطقوا فلم يفعل كبيرهم شيئا فما نطقوا و ما كذب إبراهيم ع فقلت قوله عز و جل في يوسف أيتها العير إنكم لسارقون[3] قال إنهم سرقوا يوسف من أبيه أ لا ترى أنه قال لهم حين قال- ما ذا تفقدون قالوا نفقد صواع الملك و لم يقل سرقتم صواع الملك إنما عنى سرقتم يوسف من أبيه فقلت قوله إني سقيم قال ما كان إبراهيم سقيما و ما كذب إنما عنى سقيما في دينه مرتادا.(معاني الأخبار ؛ النص ؛ ص٢٠٩-٢١٠)

4 حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي رضي الله عنه قال حدثنا جعفر بن محمد بن مسعود عن أبيه عن محمد بن أحمد عن إبراهيم بن إسحاق النهاوندي عن صالح بن سعيد عن رجل من أصحابنا عن أبي عبد الله ع قال: سألته عن قول الله عز و جل في يوسف أيتها العير إنكم لسارقون قال إنهم سرقوا يوسف من أبيه أ لا ترى أنه قال لهم حين قالوا ما ذا تفقدون قالوا نفقد صواع الملك و لم يقولوا سرقتم صواع الملك إنما عنى أنكم سرقتم يوسف من أبيه.(علل الشرائع ؛ ج١ ؛ ص٥٢)

[4] يوسف ٧٣

[5] يوسف ٧٧

اخبار سید الشهداء به شهادت در شکم مادر

خب در نقل شیعه معروف است که حضرت سید الشهدا سلام الله علیه در شکم حضرت صدیقه سلام الله علیها چیزهایی میگفتند که از چشمان مادر اشک سرازیر میشد. خب اینطور روحی است. روحی است که در دنیا آمده و به جنین تعلق گرفته، اما قبل و بعد و همه چیز برایش واضح است.

اخبار سیدالشهداء به شهادت در زمان حیات پیامبر

این روایت را بخوانم. چند شب بود که گذاشته بودم تا بخوانم. روایت بسیار عالیای است.

روش مواجهه با روایات غامض

از آن روایاتی است که فقط میطلبد درک شود. ای مثل منی که عقلش ضعیف است، کارمان این است که سریعاً انکار کنیم و بگوییم این سندش ضعیف است و نمیشود و با عقل مخالف است و ... . خب تا مادامی هم که ندانستهایم معذور هستیم. مکرّر عرض کردهام؛ سفارش اهل البیت علیهمالسلام بوده که مبادا شیعیان آنها دچار غلو شوند. یک بار دیگر مفصّل عرض کردم؛ کسی که میبیند در مرزی است که سراغ غلو برود اهل البیت فرمودهاند که توقف کن.ورو؛ تا برایت واضح نشده و معارف را خوب درک نکردهای توقف کن. غلو یعنی زدن به آن مرحلهای که نمی فهمی، حرفی بزنی،... خب این معلوم است. اما از طرفی این روایات هم هست. ای باید بگوییم که اینها را رد کنید، این یک فضا است. اما اگر احتمال بدهید که مطالب درستی است، باید خیلی زانو بزنیم تا مقصود را بفهمیم.

روایت حذیفه:«لیجتمعنّ علی قتلی طغاه بنی امیّه»

در کتاب دلائل الامامة است. روایتی از آن را دیشب خواندم. کتاب دلائل الامامه طبری از مصادر بحارالانوار است و از کتب معروف روائی است. همین روایتی را که میخوانم بخوانم، مرحوم سید بن طاووس از همین کتاب در کتاب علم نجوم خود به نام «فرج المهموم فی اثبات علم النجوم» آوردهاند.

> قال أبو جعفر: و حدثنا سفيان بن وكيع، عن أبيه، عن الأعمش، قال: سمعت أبا صالح السمان[1] يقول: سمعت حذيفة يقول: سمعت الحسين بن علي (عليهما السلام) يقول: و الله ليجتمعن على قتلي طغاة بني أمية، و يقدمهم عمر بن سعد. و ذلك في حياة النبي (صلى الله عليه و آله)، فقلت له: أنبأك بهذا رسول الله؟ فقال لا. فأتيت النبي فأخبرته، فَقَالَ: عِلْمِي عِلْمُهُ، وَ عِلْمُهُ عِلْمِي، وَ إِنَّا لَنَعْلَمُ بِالْكَائِنِ قَبْلَ كَيْنُونَتِهِ[2]

« قال: سمعت أبا صالح التمار يقول: سمعت حذيفة يقول»: این ابوصالح تمار می‌گوید که از حذیفه شنیدم. حذیفه چه می‌گوید؟**«سمعت الحسين بن علي (عليهما السلام) يقول: و الله ليجتمعن على قتلي طغاة بني أمية»؛** قسم به خدا طاغی های بنی امیه بر قتل من اجتماع می‌کنند. «**و يقدمهم عمر بن سعد**». حذیفه می‌گوید می‌دانید چه زمانی من این را از حضرت سیدالشهدا شنیدم؟ حذیفه می‌گوید:**«و ذلك في حياة النبي (صلى الله عليه و آله)»؛** حذیفه می‌گوید این را در زمانی شنیدم که هنوز جد ایشان حیات داشتند. امام حسین من را دیدند و فرمودند «والله لیجتمعن علی قتلی طغاة بنی امیه».

«فقلت له: أنبأك بهذا رسول الله؟»؛ حذیفه می‌گوید که سؤال کردم که جد شما به شما خبر دادند؟ خب این روایت را ای باید فهمیدی و ای تا نفهمیدیم هم که عرض کردم؛ امثال مثل من معلوم است که سیره‌مان چیست.

«فقال لا»؛ نه، جدم به من خبر نداد. تعجب کردم! سن ّکم؛ در زمان حیات ایشان، سن ایشان خیلی نبود. به حذیفه چنین مطلبی را بگویند و بگویم جد شما به شما گفته اند بگویند ال. حذیفه می‌گوید: **«فأتيت النبي فأخبرته»**؛ محضر پیامبر خدا آمدم و گفتم حسین، سبط شما اینطور گفته که طغات بنی امیه من را می‌کشند!

«فَقَالَ: عِلْمِي عِلْمُهُ، وَعِلْمُهُ عِلْمِي، وَإِنَّا لَنَعْلَمُ بِالْكَائِنِ قَبْلَ كَيْنُونَتِهِ»؛ آینده برای ما مثل خورشید است. مثل الآن که به آن نگاه می‌کنیم، برای ما آینده هم به همین صورت است. « **علمي علمه و علمه علمي»؛** این روح ها که دو تا نیست. همانی را که من می‌بینم او هم می‌بینند.

---

[1] (۶) في« ع، ط»: التمار، و في« م»: السمام، و كلاهما تصحيف، و هو ذكوان أبو صالح السمان الزيات، كان يجلب السمن و الزيت إلى الكوفة، روى عن جماعة من الصحابة، و روى عنه سليمان الأعمش، راجع تهذيب الكمال ۸:۵۱۳.

[2] دلائل الإمامة (ط - الحديثة)، ص: ۱۸۳

روش مواجهه با روایات مقامات اهل بیت

این روایت در دلائل الامامه برای خیلی از مطالب کلید است. یعنی اگر چیزهایی را که معصومین علیهم‌السلام در جاهای مختلفی نقل کرده‌اند و برای شیعیانشان از مقامات خودشان اخبار کرده‌اند، اگر شیعه می‌خواهد راه را گم نکند باید دو کار در کنار هم انجام بدهد:

گام اول: نفی شتابزدگی در انکار

قدم اول این است که اگر احتمال داد این درست باشد، سریع انکار نکند. نگوید این نمی‌شود.

گام دوم: نفی شتابزدگی در فهم

قدم دوم این است که فهم ناقص به خودش تحمیل نکند. فوری نگوید من این‌ها را فهمیدم الحمدلله! این‌ها مطالبی نیست که به این زودی فهم شود. علو آن‌ها درجه‌ای است که به این سادگی قابل فهم نیست.